



## تحليل نظريه نخبه‌گرایی از نظر جامعه‌شناسی سیاسی

پوهنوال محمد خالد حبيبي

ديپارتمنت فلسفه و جامعه‌شناسی، پوهنځی علوم اجتماعي، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

ایمیل: khalid\_de@yahoo.com

### چکیده

در جامعه‌شناسی سیاسی نظریه نخبه‌گرایی از اهمیت به‌سزایی برخوردار بوده و متکی بر این اصل است که ماهیت هر جامعه توسط ماهیت نخبگان آن تعیین می‌شود؛ بنابراین هدف ما در این مقاله شناخت، توضیح و تحلیل این نظریه از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی می‌باشد. اهمیت تحقیق در این مسأله از آنجا ناشی می‌شود که نظریه نخبه‌گان می‌تواند ما را در شناخت ماهیت ساختار سیاسی جوامع کمک کند. برای تحریر این مقاله روش تحقیق مروری و تحلیل کیفی استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نخبه‌گرایی نه تنها در دوره‌های گذشته؛ بلکه در دروان معاصر نیز به‌عنوان یک نظریه عمده در جامعه‌شناسی سیاسی مطرح بوده و علاوه بر تفکر سیاسی غرب از منابع اسلامی نیز می‌تواند نظریه نخبه‌گرایی را استخراج نمود و در اندیشه‌های متفکرین اسلامی نیز مباحث ارزش‌مند در باب نظریه نخبه‌گرایی وجود دارد.

**واژه‌های کلیدی:** الیت؛ الیگارشی؛ ایدئولوژی؛ تحرک اجتماعی؛ طبقه؛ چرخش نخبه‌گان

## Analysis of the Elitism Theory from the Perspective of Political Sociology

Associate Prof. Mohammad Khalid Habibi

Department of Philosophy and Sociology, Faculty of Social Sciences, Kabul University, Kabul, Afghanistan  
Email: khalid\_de@yahoo.com

### Abstract

In political sociology, the theory of elitism is critical and is based on the principle that the nature of its elites determines the nature of every society. This article aims to understand, explain, and analyze this theory from a political sociology perspective. The significance of this research lies in the theory's potential to elucidate the nature of political structures within societies. This article employs a qualitative literature review method. The findings indicate that elitism has been a major theory in political sociology, not only in the past but also in the contemporary era. This theory is not limited to Western political thought but can also be derived from Islamic sources. Islamic scholars have provided valuable insights into the theory of elitism.

**Keywords:** Elite; Oligarchy; Ideology; Social Mobility; Class; Circulation of Elites

## مقدمه

نظریه نخبه‌گرایی که یکی از نظریه‌های عمده جامعه‌شناسی سیاسی را تشکیل می‌دهد، در میان سایر نظریه‌های این رشته از قدامت تاریخی زیادی برخوردار است. بنابراین در این مقاله سؤال اصلی ما این است که نخبه‌گرایی چیست؟ و نخبه‌ها کی‌ها هستند. با مراجعه به کتب و منابع دیده می‌شود که به‌طور مشخص در رابطه با موضوع مطرح شده در مقاله حاضر در گذشته تحقیق صورت نگرفته است؛ ولی در آثار و منابع خارجی در باره موضوع فوق مطالب زیادی تحریر یافته است و بخش‌هایی را در مورد مفاهیم چون نخبه‌گان و نظریات مرتبط با آن می‌توان دریافت نمود. در این مقاله به‌طور مشخص کوشش به‌عمل آمده است تا نظریه نخبه‌گان (الیتسم) را به‌صورت همه‌جانبه مورد بررسی و مطالعه قرار دهد و آنچه به اهمیت این مقاله می‌افزاید مراجعه به نگرش جهان اسلام نسبت به نظریه نخبه‌گان و هم‌چنان ارائه نظریات برخی از دانش‌مندان اسلام در این مورد می‌باشد.

در سیر تاریخ اندیشه نخبه‌گرایی، ریشه‌های این نظریه را می‌توان در اندیشه‌های افلاطون پیدا نمود. آن‌جا که افلاطون در جمله مشهور خویش گفته است که «حکیم باید حاکم باشد و یا هم حاکم حکیم گردد» خود نشان‌دهنده نوع دیدگاه نخبه‌گرایانه وی نسبت به نحوه حاکمیت است. بناءً نظریه نخبه‌گان در سراسر تاریخ افکار سیاسی وجود داشته و بعد از بنیان‌گذاری علم سیاست و هم‌چنان جامعه‌شناسی سیاسی به‌عنوان علوم مستقل اکثر متفکران این علوم به آن پرداخته‌اند و در جریان این قدامت تاریخی طولانی نظریه‌پردازان نظریات گوناگونی را پیرامون نظریه نخبه‌گرایی ارائه نموده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها نظریه طبقه حاکم از گائتانو موسکا، نظریه قانون آهنین الیگارش‌ی از رابرت میخلز و نظریه چرخش نخبگان ویلفردو پاره‌تو می‌باشد.

از جانبی هم نظریه نخبه‌گرایی در سیر تاریخی خود به اشکال مختلف تقسیم‌بندی شده است؛ طوری که برخی‌ها نظریه نخبه‌گان را به نظریه سازمانی، روان‌شناختی، اقتصادی و نهادی تقسیم‌بندی نموده و برخی هم این نظریه را به نظریه‌های هنجاری، کلاسیک و مدرن تقسیم‌بندی می‌نمایند؛ که در این مقاله ما به برخی از نظریه‌های متفکرین این نظریه و هم‌چنان تقسیم‌بندی‌های آن خواهیم پرداخت. به‌طور خلاصه باید اذعان داشت که بنیاد نظریه نخبه‌گرایی روی این اصل استوار است که در هر جامعه‌ای ممکن اقلیتی وجود داشته باشد که تصمیمات عمده را در جامعه می‌گیرد؛ و مؤرخین به این باور است که تاریخ سیاست تاریخ سلطه نخبه‌گان است.

## روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله از نوع روش تحقیق مروری است، محقق در انجام این تحقیق به صورت منظم و گام به گام مراحل تحقیق را که از گردآوری منابع آغاز الی تحریر نهایی مقاله صورت می‌گیرد به طور دقیق رعایت نموده و تحریر مقاله را اتمام کرده است. چنانچه روش تحقیق مروری مهم‌ترین ابزار در تحریر مقالات جامعه‌شناسانه نظری است. البته تحریر این مقاله حاصل تدریس، تحقیق و مطالعه چندین ساله محقق در این عرصه بوده و در استفاده از منابع کوشش به عمل آمده است تا از جدیدترین تحقیقات و مقالات علمی مرتبط با موضوع استفاده صورت گیرد.

بنابراین برای تحریر این مقاله مراحل ذیل را در نظر گرفته است.

۱. جمع‌آوری منابع (کتب) معتبر و دست‌اول؛
۲. دانلود مقالات و تحقیقات علمی جدید مرتبط با موضوع از سایت‌های علمی معتبر؛
۳. ترتیب و طبقه‌بندی موضوعات به‌طور علمی و منطقی؛
۳. بررسی کلمات کلیدی و اصطلاحات تحقیق؛
۴. یادداشت اطلاعات مهم و اساسی مربوط به موضوع؛
۵. ساده‌سازی، تشریح، تجزیه و تحلیل اطلاعات؛
۶. نگارش مقاله به زبان ساده و روان مطابق فهم برای علاقمندان در مطابقت با اصول تدوین شده پوهنتون کابل.

## نخبه‌گرایی (الیتسم)

در جامعه‌شناسی سیاسی مطالعه نقش نیروهای اجتماعی بسیار مهم بوده، طوری‌که اکثریت جامعه‌شناسان وظیفه جامعه‌شناسی سیاسی را تحلیل و تجزیه نقش این نیروها در سیاست می‌دانند؛ بناءً یکی از این نیروها را نخبه‌گان یا الیت‌ها تشکیل می‌دهد که نقش مؤثری شکل‌دهی ساختار سیاسی در ادوار مختلف داشته است. «تاریخ اندیشه پیرامون جایگاه، عمل کرد و وظایف نخبگان در جامعه به قدمت تاریخ فلسفه سیاسی است» (حسینی، ۱۴۰۱، ص ۳۵). گرچه جامعه‌شناسی سیاسی منحصیث یک علم جوان در این اواخر نقش نیروهای اجتماعی در نظام‌های سیاسی را برجسته ساخته است؛ ولی این امر بدین معنا نیست که نقش نخبگان در سیاست نیز در این اواخر قابل تأمل بوده است؛ بلکه نظر غالب این است که تاریخ سیاست تاریخ سلطه نخبگان است.

«واژه نخبگان یا سرآمدان در مطالعات سیاسی ترجمه واژه Elite در زبان انگلیسی بوده و الیت از کلمه لاتینی Eilgere الیگره به معنای برگزیده گرفته شده است، که در ادبیات سیاسی معمولاً به صاحبان

مناصب عالی در داخل نظام‌های سیاسی اشاره دارد» (رفیع، ۱۳۹۰، ص ۱۸۹). ولی چنان‌جه بعداً به تفصیل در باره آن بحث خواهیم نمود، نخبه‌گان در بیرون نظام سیاسی نیز می‌توانند ظهور کنند «نخبه‌گان به معنای بزرگان، صاحبان فکر، شخصیت و توانایی‌های وسیع فکری و سازمان‌دهی است» (قاسمی، ۱۳۹۹، ص ۱۳۵). در ادبیات سیاسی نخبه یا الیت به معانی مختلف به کار رفته است که برخی از مهم‌ترین تعابیر آن قرار ذیل است.

۱. نخبه (الیت) به عنوان حکومت‌کنندگان، که می‌تواند براساس دلایل مختلف به این عنوان نام‌گذاری گردیده باشند؛

۲. نخبه (الیت) آن گروه‌های اجتماعی را نشانه می‌گیرد که ظاهراً به دلیلی از دلایل برتر از دیگر گروه‌های اجتماعی شمرده می‌شود؛

۳. نخبه (الیت) آن گروه حاکمه‌ای را مشخص می‌کند که تا زمانی در مسند قدرت باقی بوده می‌توانند، که ویژگی‌های نخبگی آن‌ها از دست نرفته است و یا ممکن هر گروه نخبه نهایتاً به گروه حاکمه تبدیل می‌گردد.

«طبق نظریه نخبگان در تمام نظام‌های سیاسی دو قشر از مردم وجود دارد: کسانی که حکومت می‌کنند و کسانی که بالای شان حکومت می‌شود» (داسگوپتا، ۱۳۹۸، ص ۱۹۲). بناءً نظریه نخبه‌گرایی به این اصل اساسی استوار است که تاریخ سیاست، تاریخ سلطه الیت است و ماهیت هر جامعه توسط ماهیت نخبه‌گان آن تعیین می‌شود، هر چند جامعه بزرگ باشد یا کوچک، جمهوری خواه باشد یا مطلقه، توسعه‌یافته باشد یا رو به توسعه. علاوه براین، اهداف هر جامعه نیز توسط نخبه‌گان آن تعیین و دست کاری می‌شوند.

در دین اسلام به عنوان یک دین کامل و جهان شمول که سیاست در کل دو بُعد داشته و هم برای تنظیم امور این جهان و هم برای رستگاری در آخرت مورد توجه قرار گرفته است، از نقش نخبه‌گان در رهبری جامعه و اهمیت آن در منابع اصلی اسلام یادآوری صورت گرفته است. طوری که بهزاد بسطامی یکی از محققان ایرانی در مقاله تحت عنوان مدل و ساختار نخبگی در قرآن کریم این موضوع را به تحقیق گرفته و بیان داشته است که در آیه ۱۰۳ قرآن کریم زمینه استخراج مؤلفه‌های نخبگی را می‌توان دریافت نمود که از این میان ۲۶ ویژگی نخبه را مشخص کرده است، برخی از این ویژگی‌ها قرار ذیل اند. استمداد طلبی از خداوند، پاکی و طهارت، تأثیرپذیری از آیات و نشانه‌های هستی، دانش و حکمت، مبری از هرگونه شرک و ظلم، تفکر، شایستگی و ظرفیت، رشد فکری بر مبنای تقوی، توکل و عزم، امیدواری، نشاط روحی، صبر و شکیبایی، خلاقیت، شجاعت... در نتیجه محقق مذکور چنین

می نویسد که «براساس شاخص‌های قرآنی مشخص شد: نخبه کسی است که دارای شایستگی و توان مندی ویژه بوده، از استعدادها و قابلیت‌هایش بهترین استفاده را نموده و بر مبنای رضایت مندی و حمایت‌های خداوند دارای چشم‌اندازی آرمانی بوده و در جهت رشد و اصلاح جامعه فردی الگو، تحول‌گرا و کارساز می‌باشد. به عبارتی در تراز عالی آن انسان کامل وجود دارد که از هر نظر استعداد رشد او به حد کمال رسیده است. انبیاء و اوصیای الهی را می‌توان نمونه آن دانست و در تراز پایین‌تر و به میزان توان مندی و شایستگی هر فرد، سطوحی از نخبگی را دارا می‌باشد. و بر این مبنای الگوی استخراج شده خیالی و غیر واقعی نخواهد بود» (بسطامی، ۱۴۰۰، ص ۲۹).

نخبه‌گان (الیت‌ها) در همه جوامع وجود داشته و در به قدرت رسیدن این دسته از افراد عامل شایستگی و برتری نقش عمده را ایفا می‌کند. چنانچه ابن سینا باور دارد که «انسان فرهیخته، شایسته و برگزیده بایستی مسئولیت زمام‌داری حکومت را بر عهده گیرد. حاکم باید شجاع، عفیف و پاکدامن بوده و دارای حسن فراست، تدبیر و حسن سیاست باشد حاکم باید مردم را در زمینه‌های اجتماعی مشارکت داده و مقید بر اجرای عدالت باشد» (ترابی، ۱۳۸۹، ص ۸۱).

### طبقه‌بندی نخبه‌گان در جامعه‌شناسی سیاسی

جامعه‌شناسان باور دارند که نخبه‌گان را نمی‌توان به یک طبقه یا گروه خاص طبقه‌بندی نمود؛ زیرا نظر به تنوع و تعدد جوامع انواع الیت‌ها وجود دارد که به‌طور کلی جامعه‌شناسان سیاسی همه انواع الیت‌ها را در سه دسته تقسیم‌بندی نموده‌اند.

۱. الیت‌هایی که برحسب معیارهای سنتی یا عقلانی دارای شایستگی بوده و برحسب توانایی‌های فردی به قدرت می‌رسند.

۲. الیت‌هایی که به‌منظور انجام برخی کار ویژه‌های اجتماعی به‌صورت عقلانی تشکیل می‌شوند.

۳. الیت‌هایی که براساس دلایل احساسی یا فایده‌گرایانه نقش نمایندگی به آن‌ها واگذار می‌گردد. مثلاً کسانی که در نظام‌های پارلمانی به نمایندگی انتخاب می‌شوند، صرفاً و لزوماً به حکم شایستگی و مهارت به مناصب مربوطه دسترسی پیدا نمی‌کنند (بشیریه، ۱۳۸۶، ص ۶۹-۶۸).

از جانب دیگر هر یک از دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی براساس نگرش خود نسبت به نخبه‌گان طبقه‌بندی‌های خاص خود را در مورد این گروه داشته‌اند به‌طور مثال، نویسنده انگلیسی تام با تامور نخبه‌گان را به سه دسته طبقه‌بندی نموده است، یعنی روشنفکران، مدیران صنعتی و کارمندان عالی رتبه. «دارندورف الیت‌ها را گروه‌هایی می‌داند که انجام کار ویژه‌های خاصی را عهده دارند» (طاهری، ۱۳۸۷، ص ۳۵). که عبارتند از: روحانیون، سیاست‌مداران، رهبران اقتصادی، دانشمندان برجسته، رهبران وسایل

ارتباط جمعی، نظامیان نخبه و برجستگان دستگاه قضایی. ولی در کل از دید جامعه‌شناسان سیاسی چهار نوع الیت عمده را از هم تمیز داده‌اند. الیت سیاسی، الیت اقتصادی، الیت نظامی و الیت فکری. قدامت تاریخی این نظریه نشان‌ده این حقیقت است که پیشینه مفهوم الیت به فلسفه سیاسی افلاطون باز می‌گردد «فلسفه سیاسی افلاطون بیشتر در کتاب جمهوری او شرح و تفسیر شده است» (دیل، ۱۳۷۵، ص ۱۱۵). در عصر جدید نیکولای ماکیاولی احیاکننده این نظریه است. این دو اندیشمند مهمترین نظریه پردازان نخبه‌گرا در دوران باستان و دوران جدید به حساب می‌روند. اما نخبه‌گرایی به صورت مستدل‌تر به عنوان یک نظریه سیاسی در رابطه به توزیع قدرت سیاسی و نیز به عنوان یک تئوری قدرت اجتماعی توسط، گائتانو موسکا، رابرت میخلز و ویلفرد و پاره‌تو مطرح گردید. جامعه‌شناسان سیاسی با تکیه بر مباحث و دیدگاه‌های که این سه اندیشمند به شمول افلاطون و ماکیاول در مورد نخبه‌گرایی ارائه کرده‌اند، و هم‌چنان با در نظر داشت سیر تاریخی اندیشه‌های نخبه‌گرایی، تمامی ایده‌های نخبه‌گرایی را در سه دسته زیر خلاصه نمود.

**نخبه‌گرایی هنجاری:** این دیدگاه حکومت نخبه‌گان را مطلوب دانسته باور دارد که قدرت باید در اختیار اقلیتی نخبه روشنفکر و با هوش باشد، این طرز دیدگاه در نظریه نخبه‌گرایی این نظریه را به عنوان یک ایدیولوژی و یا هم یک ارزش مطرح نماید. چنان‌چه جمله مشهور و باور افلاطون به حکومت فیلسوف-شاه نیز این شکل از نخبه‌گرایی را انعکاس می‌هد.

**نخبه‌گرایی کلاسیک:** این گروه از نخبه‌گرایان بر اجتناب‌ناپذیری تمرکز قدرت اجتماعی در دست مجموعه کوچکی از نخبگان در تمامی جوامع تأکید دارد. دانشمندان که شامل این نوع از نخبه‌گرایی اند، بیشتر تحت تأثیر اندیشه ماکیاولی بوده؛ کسانی چون پاره‌تو، موسکا و رابرت میخلز در این بخش قرار می‌گیرند.

**نخبه‌گرایی مدرن:** این دسته از نظریه پردازان با نقد و بررسی حاکمیت نخبگان، ظهور نخبگان را نه ضرورت اجتناب‌ناپذیر بلکه ناشی از ساختارهای اقتصادی و سیاسی خاص تلقی می‌کند. نخبه‌گرایی کثرت‌گرا، نخبه‌گرایی رقابتی یا دموکراتیک و کورپوراتیسم و نوکورپوراتیسم در چهارچوب نخبه‌گرایی مدرن قابل تبیین می‌باشد. جمیز برونهام، میلز و شومپتر از جمله نظریه‌پردازان نخبه‌گرایی مدرن می‌باشد (علیزاده، ۱۳۹۳، ص ۱۶۲). چون نظریه نخبه‌گرایی در دوران مدرن بیشتر به طور مستدل‌تر و علمی آن از جانب اندیشمندان سیاسی-اجتماعی عصر جدید مطرح گردیده است؛ بناءً نظریه هنجاری نخبه‌گرایی که به یونان باستان و اندیشه‌های افلاطون بر می‌گردد؛ را کنار گذاشته و امروزه زیاد مطرح

نیست؛ بنابراین از میان این سه دسته از نخبه‌گرایی در این قسمت ما به تشریح و توضیح دو نوع از نخبه‌گرایی خواهیم پرداخت.

### نخبه‌گرایی کلاسیک

نظریه نخبه‌گرایی کلاسیک که بیشتر محصول عصر جدید و تحولات ناشی از آن دانسته می‌شود، تحت تأثیر اندیشه‌های ماکیاوول قرار دارد. چنان‌چه ماکیاوولی به مفهوم قدرت بیشتر توجه داشته و همیشه دو گروه از مردم را از هم تفکیک می‌کرد حکومت‌کننده‌گان و حکومت‌شونده‌گان یا نخبه‌گان و عامه مردم به نظر ماکیاوولی نخبگان آن گروه حاکمه اند که هم اراده و هم توان لازم را برای حفظ و نگهداری قدرت داشته و از هر وسیله‌ای برای ادامه آن استفاده می‌کنند. گفته شده است که تمامی اندیشمندان بعدی این نظریه تحت تأثیر همین دیدگاه قرار دارد.

محور اصلی نظریه نخبه‌گرایی کلاسیک این است که در هر حکومتی، قدرت در دست یک گروه اقلیت که تصمیمات عمده را می‌گیرند متمرکز است. این اقلیت ممکن است ذاتاً برتر از سایرین باشند یا نباشند؛ به همین‌گونه نخبه‌گرایان کلاسیک تحلیل طبقاتی مارکس را نفی کرده با مفهوم جامعه بی‌طبقه در اندیشه‌های مارکس مخالفت دارند؛ زیرا به نظر این گروه جامعه بدون طبقه ممکن نیست؛ هم‌چنان این گروه با نظام مردم‌سالاری در تضاد اند، چرا این نوع نظام به حال جامعه خوب ندانسته و یا حتی ناممکن می‌دانند. با توجه به گفته‌های بالای در این قسمت از مقاله حاضر می‌پردازیم به اندیشه‌های چند تن از مهمترین نظریه‌پردازان این نظریه.

گائتانو موسکا (۱۸۵۹-۱۹۴۱) «موسکا جامعه‌شناس ایتالیایی نظریه سرآمدان را به‌طور منظم‌تری ارائه داد و کتاب طبقه حاکم، علیه نظریات سوسیالیستی که به سرعت در حال شیوع بود، به مخالفت برخاست» (رحیم، ۱۳۹۶، ص ۱۷۲). نظریه او در این رابطه تحت عنوان نظریه طبقه حاکم یاد می‌گردد. او به این باور است که ممکن نیست جوامع انسانی بدون سازمان سیاسی به حیات خود ادامه دهند و زمانی که سازمان سیاسی به وجود می‌آید، نابرابری قدرت الزامی است، براساس این مقدمه موسکا نتیجه می‌گیرد که همیشه «در هر جامعه‌ای دو طبقه از افراد را می‌توان از هم تفکیک کرد حکومت‌کننده‌گان و حکومت‌شونده‌گان» (نقیب زاده، ۱۳۸۸، ص ۳۸).

به نظر او طبقه حاکم همیشه از یک اقلیت تشکیل می‌شوند و این طبقه کوشش می‌کند به شیوه‌های گوناگون خود را در مسند قدرت نگه دارند. زیرا اولاً آنان بسیار منظم و متشکل هستند و در مقابل اکثریت توده‌های نامتشکل مردم از امتیازات عظیم تشکیل بهره می‌برند، ثانیاً این که «گروه حاکم اغلب تسلط خود بر اکثریت را از راه بهره‌وری از ارزش‌ها و باورهای آنان جامه عمل پوشانده و برای حفظ

مشروعیت خود، از فرمول سیاسی بهره می‌گیرند» (رضوانی، ۱۳۹۳، ص ۲). یعنی طبقه حاکم نظریه‌هایی که نابرابری اجتماعی را توجیه می‌کند به توده‌های مردم تلقین می‌نمایند که برقراری وضع موجود و نابرابری‌های اجتماعی امری اجتناب‌ناپذیر است. موسکا از دشمنان جدی نظام مردم سالار است و سخت از آن انتقاد می‌کند، با این همه، پیرو نوعی از آزاد منشی است.

«موسکا در آغاز به شدت ضد دموکراتیک بود؛ اما بعداً اساس استدلال خود را تغییر داد و پذیرفت که بهترین شیوه بیان منافع در یک جامعه، که نخبگان باید به آن پاسخ‌گو باشند نظام نمایندگی است با وجود این، موسکا در عقایدش سخت نخبه‌گرا باقی ماند: یک طبقه حاکم برای فراهم ساختن رهبری و انگیزاندن بقیه جامعه به خاطر منافع خود آن ضروری است. در واقع موسکا حق رأی را به طبقات متوسط و بالا محدود می‌کرد؛ اما تصدیق می‌کرد که از نظر تاریخی برای معکوس کردن این روند در جهت حق رأی همگانی خیلی دیر شده است» (راش، ۱۳۸۱، ص ۶۸).

منشاء ضرورت حکومت نخبگان به نظر موسکا نیاز نظام اجتماعی به سازمان و برنامه‌ریزی واضح و روشن بوده و عملی شدن این امر وابسته به این است که یک عده از نخبگان، سازماندهی و برنامه‌ریزی و نظارت بر اجرای آن را برعهده داشته باشند. تسلط نخبگان بر دستگاه عقلانی برنامه‌ریزی، موجب نظم و تمرکز قدرت در آن‌ها می‌شود. به همین گونه موسکا به مانند همه از متفکران دیگر نخبه‌گرا به یکدست و یکپارچه بودن طبقه حاکم اعتقاد ندارد و تلاش می‌کند، با تفکیک لایه‌های مختلف رابطه توده و طبقه سیاسی و روابط قدرت در جوامع امروزی را بهتر توضیح دهد.

یکی دیگر از نخبه‌گرایان مطرح رابرت میخلز (۱۸۷۶-۱۹۳۶) جامعه‌شناس آلمانی است، که نظریه قانون آهنین الیگارشسی را در باب نخبه‌گرایی ارائه نمود. نظریات او در رابطه با نخبه‌گرایی در دو اثر مهم اش یعنی «جامعه‌شناسی احزاب در دموکراسی‌های مدرن» و «فاشیسم و سوسیالیسم یک جریان سیاسی در ایتالیا» مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

میخلز نیز به این باور است که وجود مردم سالاری بدون سازمان متصور نیست. «طبقه‌ای که در مقابل جامعه پرچم ادعاهای خاصی را بلند می‌کند و بر آن است تا مجموعه‌ای از جهان‌بینی‌ها یا اندیشه‌هایی را به مرحله تحقق برساند که از عملکردهای اقتصادی آن طبقه سرچشمه می‌گیرد، به ناچار محتاج به یک سازمان است. اعم از این که ادعاهای اقتصادی مطرح باشد یا سیاسی، سازمان تنها وسیله است که می‌تواند یک خواست یا هدف جمعی را متحقق سازد» (میخلز، ۱۳۸۵، ص ۲۱).

گفته‌های فوق نشانده این امر است که بر طبق استدلال میخلز زندگی اجتماعی را نمی‌توان بدون وجود سازمان‌ها اداره کرد، یا به قول خود او؛ اما همین که سازمانی به وجود آمد عده اندک در رأس آن قرار



گرفته و زمام امور آن را در دست می‌گیرند. این روند به‌ویژه با یک عامل دیگر تثبیت می‌شود، و آن عملی نبودن حکومت مستقیم مردم است. مردم مجبورند نمایندگانی برای خود انتخاب کنند. دقیقاً در همین جاست که پایه حکومت عده محدود (الیگارش‌ی) گذاشته می‌شود. به‌منظور توضیح مطلب فوق تصور کنیم عده‌ای از کارگران که همه از هر نظر در یک سطح قرار دارند دور هم جمع می‌شوند، تا یک حزب را تشکیل دهند چون هویدا است، همه کارگران مذکور به این قادر نخواهند بود که وظایف خود را رها کرده و مشغول وظایف حزبی شوند، پس مجبور می‌شوند که چند تن از آنان را برای انجام امور مربوط به حزب بگمارند. در نتیجه مشخص می‌گردد که اولاً این تعداد از کارگران از کار فزیک‌ی گذشته خویش فاصله گرفته و پشت میز قرار می‌گیرند و به کارهای متفاوت مشغول می‌شوند؛ ثانیاً این عده تجربیاتی کسب می‌کنند که دیگران از آن بی‌بهره اند. ثالثاً اطلاعات و مهارت‌های که آن‌ها دریافته‌اند، پیروزی‌هایی برای حزب کسب می‌کند که احترام آن‌ها را در نظرتوده‌های حزبی افزایش می‌دهد.

بنابراین؛ می‌خلز هر نوع راه و روشی دیگری را به جز صدق قانون آهنین الیگارش‌ی که در همه جا و برای همیشه وجود دارد برای توضیح وضعیت فوق بیهوده می‌داند «هیچ سازمانی را از چنین قانون آهنین الیگارش‌ی گریزی نیست» (نقیب زاده، ۱۳۸۸، ص ۷۲). این ویژگی در سراسر اندیشه‌های او نمایان است. او علاوه می‌کند این اصل به ثبوت رسیده است که در طول تاریخ راه‌کارهای جلوگیری از الیگارش‌ی از قدرت و کفایت چندانی برخوردار نبوده است. می‌خلز معتقد است که «مردم سالاری از آنجا که دست کم در تخفیف مرض الیگارش‌ی مؤثر است؛ می‌تواند به‌عنوان یکی از اشکال زندگی اجتماعی متضمن کمترین بدی باشد. حسن دیگر مردم سالاری تقویت شایستگی افراد در انتقاد و نظارت است. می‌خلز با صراحت اعلام می‌کند که با وجود نقایص جدایی‌ناپذیر مردم سالاری به آن اعتقاد دارد و می‌گوید هرچه انسان به امتیازات مردم سالاری بر نظام‌های اشرافی که حتی خوب هم کار کنند بیشتر آگاه شود، امکان بازگشت به چنین نظام‌هایی کمتر می‌شود» (مصلح، ۱۳۸۵، ص ۳۳).

از جمله مشهورترین نظریه‌پردازان نظریه نخبه‌گرایی به نظر جامعه‌شناسان سیاسی، ویلفردو پاره تو (۱۹۲۳-۱۸۴۸) است. عمده ترین اثر او در این رابطه ظهور و سقوط نخبگان می‌باشد. «اعتقاد بنیادی پاره تو این است که انسان‌ها چه از جهت جسمانی و چه از نظر فکری و اخلاقی، با یکدیگر برابر نیستند. در کل جامعه و در هر یک از قشرها و گروه‌های آن برخی کسان از دیگران با استعدادتر اند. شایسته‌ترین افراد یک گروه نخبه‌گان آن گروه را می‌سازند» (کوزر، ۱۳۸۵، ص ۵۲۳). عمده‌ترین نظریه او را در عرصه نظریه نخبه‌گرایی به‌عنوان نظریه چرخش نخبگان می‌شناسند. او یک جامعه‌شناس

پراگماتیست بوده باور دارد؛ که تنها می‌توان نخبه‌گان را به‌وسیله عامل جامعه‌شناختی و مبتنی بر واقعیت‌های اجتماعی تعریف و شناسایی کرد، بدین ترتیب پاره‌تو در پی دستیابی به شناخت ویژه‌گی‌های دینی، اخلاقی و فلسفی در باره نخبه‌گان نبوده و مراد او از نخبه‌گرایی تفکیک انسان‌ها به خوب و بد نیست. بناءً «نخبگان عبارت است از وجود دسته یا دسته‌های اجتماعی که ویژگی‌های آن را می‌توان به نحوی عینی درک کرد. درستی یا نادرستی و حقانیت داشتن یا نداشتن آن‌ها اصلاً مطرح نیست. نخبگان عبارت از کسانی اند که در مسابقه زندگی، نمره‌های خوبی گرفته‌اند. پاره‌تو به هرکس در حوزه فعالیت اجتماعی خود، نمره‌ای می‌دهد که معرف موفقیت او در آن رشته است. مثلاً اگر نمره ۲۰ نشانه موفقیت کامل باشد، نمره صفر یا یک نشان شکست فرد در فعالیت مذکور است. پس کسانی که در صدر طبقات اجتماعی قرار دارند نخبه اند. مانند سیاست‌مداران، تاجران مؤفق، ورزشکاران قهرمان و علمای برجسته» (برزگر، ۱۳۶۷، ص ۶۱).

پاره‌تو مانند دو دانشمند قبلی باور به دو طبقه در جامعه دارد؛ طبقه نخبگان و توده‌ها. اما او نخبه‌گان را در ذات خود به دو دسته دیگر طبقه‌بندی می‌کند. نخبگان داخل حکومت یا نظام سیاسی که به‌شکل مستقیم و یا غیر مستقیم با آن در ارتباط اند و نخبه‌گان غیر حکومتی یعنی نخبگان که شامل در نظام سیاسی نبوده و در بیرون از حوزه نظام سیاسی به فعالیت‌های سیاسی مشغول اند بقیه نخبگان. «برجسته‌ترین نظریه پاره تو در مورد نخبه‌گرایی به عنوان چرخش نخبگان یاد شده است. پاره‌تو در رابطه با چرخش نخبگان گفته است، باید در بررسی مسائل سیاسی به این امر توجه بیشتر نمود که چگونه گروه‌های مختلف جمعیتی در یکدیگر ادغام می‌شوند. فردی که از یک گروه اجتماعی به گروه دیگری می‌پیوندند، احساسات و تمایلات و الگوهای رفتاری معینی را که در گروه اولیه کسب کرده، با خود به گروه دوم انتقال می‌دهند. این جابجایی گروه‌ها در شرایط خاص و استثنایی را، یعنی در شرایطی که فقط دو گروه نخبه در جامعه وجود داشته باشد، گردش ادواری نخبگان می‌نامیم» (رفیعی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۳).

### نخبه‌گرایی مدرن (دموکراتیک)

در جریان تکامل تفکرات سیاسی و تحولات اوایل قرن بیستم و هم‌چنان اتفاقات ناشی از جنگ جهانی اول و پیامدهای آن؛ مردم سالاری گسترش پیدا نموده و سطح آگاهی سیاسی مردم بیشتر گردید همین‌گونه پیشرفت تکنالوژی سبب توسعه ارتباطات شده و اطلاع‌رسانی بیشتر گردیده که موجب ازدیاد مشارکت سیاسی و تقویت جامعه مدنی و حقوق شهروندی شد. بنابر تحولات یاد شده نخبه‌گرایی کلاسیک نیز اهمیت خود را از دست داد. اما از دهه ۱۹۴۰ به بعد گروه‌های قدرت مانند گروه‌های

ذی نفوذ، سرمایه‌داران، نظامیان، روشنفکران و سایر کانون‌های قدرت افزایش یافته و سبب گردید که شکل جدید نخبه‌گرایی یعنی نخبه‌گرایی مدرن (دموکراتیک) ظهور نماید. به باور جامعه‌شناسان سیاسی در نخبه‌گرایی کلاسیک رقابت بر سر قدرت میان نخبه‌گان و توده‌ها بود؛ ولی در نخبه‌گرایی جدید بیشتر این رقابت میان گروه‌های مختلف از نخبه‌گان است. از جانب دیگر در نخبه‌گرایی کلاسیک هر چند تفاوت‌های نظری میان نظریات هر یک از دانشمندان آن وجود داشت؛ ولی در مجموع همه آن‌ها به این نظر اتفاق داشتند که سیاست‌گذاری‌های کلان حکومت‌ها متأثر از تصمیمات نخبگان است که قدرت را در اختیار گرفته‌اند. «شومپتر اذعان می‌دارد دموکراسی صرفاً به‌عنوان یک نظم نهادی برای رسیدن به تصمیم‌های سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد» (شاکری، ۱۳۹۲، ص ۱). هم‌چنان نخبه‌گرایی کلاسیک با سوسیالیسم و مردم‌سالاری در تضاد بوده؛ ولی نخبه‌گرایی مدرن با مردم‌سالاری سازگاری پیدا نمود. مهمترین نظریه‌پردازان نخبه‌گرایی مدرن عبارت از سی‌رایت میلز، شومپتر، دامهوف، رابرت دال، گالبرایت، رایزمن... اند که برای درک بهتر نخبه‌گرایی مدرن به مطالعه مختصر نظریات برخی از عمده‌ترین این نظریه‌پردازان می‌پردازیم.

از جمله نخبه‌گرایان مدرن یکی هم سی‌رایت میلز (۱۹۱۶) آمریکایی است؛ او آثار گران‌بهای زیادی را تحریر نموده است؛ ولی نظریات او در باره نظریه نخبه‌گرایی در کتاب تحت عنوان نخبگان جدید قدرت و یقه سفیدها ارائه گردیده است «در نگاه میلز، نخبگان قدرت از افرادی تشکیل شده است که موقعیت شان آنان را قادر به تصمیم‌گیری‌هایی می‌کند که پیامدهای عمده‌ای دارد. این نخبگان در رأس سازمان‌های بزرگ اقتصادی، سیاسی و نظامی قرار دارند» (یزدانی نسب، ۱۳۹۵، ص ۱۰۳).

میلز نظریات مارکس را نقد نموده و منکر انقلابی بودن طبقه کارگر بود. و باور دارد که ساختار جامعه نوین سبب گردیده است رهبران کارگری به جای انقلاب و تغییر به این که در نظام قدرت به‌عنوان شریک پذیرفته شوند، راضی و خرسند می‌شوند و سرمایه‌داران نیز شرایط بهتر زندگی را برای آنان فراهم نموده است. لذا او به جای طبقه کارگر از اهمیت طبقه جدید و نو ظهور یقه سفید دم می‌زند که شامل تاجران کوچک، دهقانان و متخصصان مستقل می‌باشد؛ و به جای کار فیزیکی به کار فکری وابسته‌اند؛ و هر روز بر تعداد، اعتبار و اهمیت اجتماعی شان افزوده می‌شود. او به تشریح در باره این طبقه جدید پرداخته و معتقد است که موقعیت آن‌ها در میانه ساختار طبقاتی موجب می‌شود که در مسائل سیاسی و فرهنگی، معتدل و میانه‌رو و محافظه‌کارانه باشند؛ و ضمن انتقاد از این مسأله به گسترش روز افزون این نوع ساختاربندی و همگون‌سازی اجتماعی حمله می‌کند. «نظریه میلز مبتنی بر سه لایه‌ای بودن توزیع قدرت است. میلز معتقد بود که در امریکا مشاغل رهبری در اختیار سه گروه متداخل

است، رهبران سیاسی، مدیران شرکت‌ها و رهبران نظامی» (علیزاده، ۱۳۹۴، ص ۱۶۴). در لایه بالایی، کسانی قرار دارند که در رأس نهادهای عمده جامعه مدرن مانند قوه مجریه حکومت ملی، شرکت‌های بزرگ تجاری و تأسیسات نظامی قرار دارند. براساس نظر میلز الگوی کثرت‌گرای منافع رقیب، صرفاً در مورد لایه میانی تطبیق‌پذیر است. لایه میانی تعامل نیمه سازمان‌یافته میان گروه ذینفوذ و قوه قضائیه است که کثرت‌گرایان به اشتباه، آن را به سرتاسر ساختار قدرت در جامعه سرمایه‌داری تعمیم داده‌اند. اجتماعی از توده‌ها که از لحاظ سیاسی متفرقند، لایه زیرین را اشغال می‌نمایند. مطالعات میلز به کشف ارتباط میان نخبگان اقتصادی و نخبگان حکومتی منجر شد که در اصطلاح او همان «ثروتمندان کورپورات» و «رهبران سیاسی» می‌باشند. وی چنین بیان می‌دارد که تمرکزگرایی فزاینده در قوه مجریه حکومت فدرال با افول نقش سیاست‌مداران حرفه‌یی و رشد نقش افراد سیاسی از دنیای شرکت‌های تجاری، همراه بوده است. علیرغم این، میلز ادعا کرد که این يك اشتباه خواهد بود اگر معتقد شویم که بدنه سیاسی صرفاً دنباله دنیای شرکت‌های تجاری است، یا این که نمایندگان این شرکت‌ها آن را تحت کنترل در آورده‌اند» (فرهادی، ۱۳۸۸، ص ۶۵).

یکی دیگر از نخبه‌گرایان مدرن ژوزف شومپتر جامعه‌شناس و سیاست‌مدار اتریشی (۱۸۸۳-۱۹۵۰) است که آراء نخبه‌گرایانه خود را در اثر تحت عنوان سرمایه‌داری، سوسیالیسم و مردم سالاری به رشته تحریر گرفته است. «شومپتر استدلال می‌نمود که مردم سالاری چیزی نیست؛ مگر رقابت بین احزاب سیاسی که اعضای نخبه شان با آراء معامله می‌کنند» (نش، ۱۳۹۱، ص ۳۲). او به توده‌ها زیاد توجه نداشته و باورمند است که این نخبگان جامعه‌اند که باید سرنوشت کشورهای دموکراتیک را تعیین کنند تا مردم سالاری بتواند عملکرد مثبت داشته باشد. شومپتر دیدگاه متفاوت نسبت به مردم سالاری داشته و اصول گذشته آن را رد می‌نمود. «شومپتر در نخبه‌گرایی جدید به مدل واقع‌گرایانه مردم سالاری اشاره می‌کند، اگرچه انتخابات نخبه را تعیین می‌کند؛ ولی نمی‌تواند در این حقیقت تغییری دهد که قدرت همواره توسط یک نخبه اعمال می‌شود و فرایند دموکراتیک محلی برای رقابت مشروع میان نخبگان است» (علیزاده، ۱۳۹۴، ص ۱۶۴). از گفته‌های فوق بر می‌آید که شومپتر مردم سالاری را یک شیوه می‌داند که نقش زیادی را در ایجاد تغییرات در جامعه بازی نکرده، تنها قابلیت تغییرات ناچیز فنی را دارد؛ بنابراین شومپتر با مفهوم دیگری از مردم سالاری موافق است که بعد از جنگ جهانی دوم گسترش یافته و به نام مردم سالاری با ثبات یاد می‌گردد. «بر اساس این دیدگاه وجود مردم سالاری با ثبات یا پایدار در يك جامعه خاص اصولاً به پاره‌از ارش‌های مردم آن جامعه وابسته است، یعنی به وجود يك اجماع اساسی یا به تعبیری يك نظام ارزشی مشترك» (باتامور، ۱۳۶۶، ص ۳۴). به این

اساس مردم سالاری نیز حکومت نخبه‌گان است نه عامه مردم و این سیاستمداران اند که به‌عنوان فروشنده‌گان رأی برای رسیدن به قدرت بین شان رقابت می‌کنند. باور این گروه از نخبه‌گرایان تنها اگر اندازه کمی هم رقابت برای به‌دست آوردن رأی وجود داشته باشد، ممکن است بتوان به نحو مؤثر از حکومت‌های مطلق‌گرا اجتناب کرد.

به همین‌گونه رابرت دال (۱۹۱۴ - ۲۰۱۴) از جمله علمای برجسته علوم سیاسی و نظریه نخبه‌گرایی است که در یکی از آثارش تحت عنوان چه کسانی حکومت می‌کنند، در این رابطه بحث‌های را ارائه نموده است. او باور دارد که «در شهرهای کوچکی که دارای یک صنعت عمده هستند یک الیت واحد نیز وجود دارد. پیدایش الیت‌های متعدد بستگی به میزان توسعه اقتصادی و صنعتی و تنوع جامعه ساختاری دارد، تکثر منابع قدرت حاصل فرایند صنعتی شدن جوامع است» (بشیریه، ۱۳۸۱، ص ۷۴). بنابر نظر دال به هر اندازه که ما به طرف صنعتی شدن و پیچیدگی نظام اجتماعی پیش می‌رویم به همان اندازه به تعداد نخبه‌گان رقیب در جامعه افزوده می‌شود؛ پس چنان‌چه جوامع امروزه به حد زیادی از توسعه دست یافته و تعدد نهادها و سازمان‌ها را دارا می‌باشد؛ لذا گروه‌های نخبه‌گان متعددی را شکل داده است. بنابراین، هیچ گروه نخبه منحصر به فردی وجود ندارد؛ بلکه تعدد یا کثرت منافعی است که وجود دارد. او باور دارد که «چنان‌چه در یک نظام سیاسی گروه‌های مختلف بتوانند هزینه‌های را بر سیاست‌گذاران تحمیل کند، می‌توان آن نظام را کثرت‌گرا توصیف کرد» (دودینگ، ۱۳۸۰، ص ۱۳۴). بدین ترتیب دیده می‌شود که دال استدلال می‌کند در نظام اجتماعی یک گروه‌های نخبه رقیب وجود دارد که به زعم او چنین نظامی را چندسالاری می‌توان گفت، در این نظام زمینه رقابت و چانه‌زنی برای فرصت‌های سیاسی بین گروه‌های ذینفع فراهم می‌گردد. «در جامعه هیچ گروهی به تنهایی یک گروه ذی‌نفع اکثریت را تشکیل نمی‌دهد؛ بنابراین، جامعه شامل گروه‌های ذی‌نفع اقلیت رقیب و اگرچه نه لزوماً برابر است. بناءً به تعریف، هیچ گروه ذی‌نفع خاصی نمی‌تواند حتی در مواردی که منافعی مستقیماً و به‌طور قابل‌توجهی تأثیر می‌پذیرد، لزوماً انتظار داشته باشد که بر دیگران مسلط گردد» (فرهادی، ۱۳۸۸، ص ۷۶).

#### مناقشه

از نظر جامعه‌شناسی سیاسی نظریه‌های متعددی در رابطه به این که نحوه حکومت‌داری و این که کی و چگونه حکومت کنند وجود دارد که یکی از این نظریه‌ها نخبه‌گرایی (الیتسم) است؛ چنان‌که در بالا متذکر شدیم، دیدگاه غالب این است که سراسر تاریخ فلسفه سیاسی تاریخ حکومت نخبه‌گان است، هر چند نخبه‌گرایی در ابتدا شکل مطلق‌گرایانه داشته؛ ولی در این اواخر نوع متداول‌تر نخبه‌گرایی

را شاهد استیم. در جمله نظریات که در تقابل با نخبه‌گرایی قرار دارد می‌توان از کثرت‌گرایی (پلورالیسم) صنف‌گرایی (کورپوراتیسم) و یا هم کارکردگرایی (فنکسیونالیسم) را نام برد. طوری که کثرت‌گرایی باور به تعدد منابع قدرت در جامعه داشته و تفاوت و تمایز را بنیاد تکامل اجتماعی می‌دانند، این گروه قدرت را در سراسر جامعه به شکل پراکنده در نظر می‌گیرند نه به شکل انحصاری در دست یک گروه خاص. صنف‌گرایان نیز به منافع گروه‌ها در جامعه باورمند اند و هم‌چنان کارکردگرایان نظام اجتماعی به شکل اندام‌وار به عنوان یک کل همبسته در نظر می‌گیرند که از اجزاء متفاوت شکل گرفته است و هر عضو آن کارکرد ویژه را برای حفظ کل حیات اجتماعی مهم می‌داند.

### نتیجه‌گیری

۱. از خلال این تحقیق دریافتیم که نخبه‌گرایی نه تنها در دوره‌های گذشته موجود بوده؛ بلکه در دوران معاصر نیز به عنوان یک نظریه عمده در جامعه‌شناسی سیاسی مطرح می‌باشد و جامعه‌شناسان باور دارند، این نخبه‌ها اند که سرنوشت نظام‌های سیاسی جوامع شان را تعیین می‌نمایند؛
۲. دریافت دیگر مان این است که علاوه بر تفکر سیاسی غرب از منابع اسلامی نیز می‌تواند نظریه نخبه‌گرایی را استخراج نمود و در اندیشه‌های متفکرین اسلامی نیز مباحث ارزش‌مند در باب نظریه نخبه‌گرایی وجود دارد؛
۳. دریافتیم که نخبه‌گان کسانی اند که در جریان زندگی نمرات بهتری گرفته اند و در شناسایی شان باید به واقعیت نظام‌های اجتماعی سیاسی توجه نمود؛
۴. به باور جامعه‌شناسان عامل ظهور نخبه‌گان به ساختارهای سیاسی - اقتصادی جوامع وابسته بوده و شکل‌گیری سازمان شرط اساسی ظهور اقلیت نخبه در اکثریت از جوامع می‌باشد؛
۵. ضمناً به این دریافت رسیدیم که در حاشیه نظریه نخبه‌گرایی نظریات دیگری نیز از جانب دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی ارائه شده است که از جمله می‌توان از صنف‌گرایی (کورپوراتیسم) یادآور شد.

این نظریه در طول تاریخ خود اشکال گوناگون را به خود گرفته است؛ که می‌توان از نخبه‌گرایی هنجاری، کلاسیک و مدرن نام برد؛ به همین گونه از نظر تاریخی نظریات نخبه‌گرایی به یونان باستان و اندیشه‌های افلاطون برمی‌گردد. طوری که افلاطون حکومت نخبه‌گان را نوع مطلوب حکومت دانسته و نظام ارستوکراسی را نظام بهتر می‌دانست. در دوران جدید اندیشه‌های نخبه‌گرایانه ریشه در تفکرات نیکولای ماکیاول داشته و این نظریه تحت عنوان نخبه‌گرایی کلاسیک در اندیشه‌های گائتانو موسکا،

رابرت میخلز و ویلفردو پاره تو به شکل منظم تر مطرح گردید. آن جا که موسکا نظریه طبقه حاکم را ارائه کرده و باور به حاکمیت اقلیت نخبه در جامعه داشت، هم چنان میخلز طرح نظریه قانون آهنین الیگارشیا یا نخبه‌گرایی سازمانی را ریخت و پاره‌تو نظریه چرخش نخبه‌گان را مطرح کرده و کمال تحرک اجتماعی را در گردش کامل نخبه‌گان می‌دانست. یعنی نخبه‌گرایی کلاسیک در کل باور به اجتناب ناپذیری تمرکز قدرت در دست اقلیت نخبه داشت. در اوایل قرن بیستم نظریه نخبه‌گرایی مدرن مطرح شد که این نظریه را به مردم سالاری نزدیک کرده و نظام سیاسی را محل رقابت بین گروه‌های رقیب نخبه می‌دانست نه رقابت میان توده‌ها و نخبه‌گان.

از جانب دیگر باید اضافه نموده که تفاوت زیادی بین تفکرات غربی و جهان اسلام در رابطه با نظریه نخبه‌گرایی وجود داشته، طوری که در اندیشه‌های غربی نظریه نخبه‌گرایی صرف بر اساس واقعیت‌های اجتماعی مشخص شده؛ ولی در اندیشه اسلامی من حیث یک دین کامل و جهان شمول نظریه نخبه‌گرایی را از متن منابع اصلی اسلامی می‌توان استخراج نمود؛ چنانچه ویژه‌گی‌های نخبه‌گان مبنی بر ارزش‌های والای دینی و فضایل برتر اخلاقی اساس این نظریه را در جهان اسلام تشکیل می‌دهد.

### پیشنهادات

۱. در رابطه با نخبه‌گرایی و هم‌چنان سایر نظریه‌های جامعه‌شناسی سیاسی باید تحقیقات بیشتری انجام شود.
۲. مقالات علمی در رابطه با نخبه‌گان و ویژگی‌های آن از نظر منابع دینی و دانشمندان جهان اسلام تحریر گردد.
۳. سمینارهای علمی در رابطه با نخبه‌گرایی از جانب نهادهای علمی تدویر گردد.

## منابع

- باتامور، تی بی. (۱۳۶۶). نخبگان و جامعه. ترجمه علیرضا طیب، تهران: شیرازه.
- برزگر، ابراهیم. (۱۳۶۷). تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران، تهران: انتشاریات سمت.
- بسطامی، بهزاد و حسینی، زینب السادات. (۱۴۰۰). مدل و ساختار نخبگی در قرآن کریم. فصلنامه علمی-تحقیقی اسلام و علوم اجتماعی، سال ۱۳، شماره ۲۵.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی سیاسی. چاپ هشتم، تهران: نی.
- ترابی، یوسف. (۱۳۸۹). اجماع نظر نخبگان سیاسی و توسعه در ج.ا.ا. تهران: انتشارات پوهنتون امام صادق.
- حسینی، محمد رضا و همکاران. (۱۴۰۱). نخبه‌گرایی، مشروعیت سیاسی یا مشروعیت الهی. فصلنامه علمی - تحقیقی حکومت اسلامی. دوره ۲۷، شماره مسلسل ۱۰۳.
- داسگویتا، سمیر. (۱۳۹۸). جامعه‌شناسی سیاسی. ترجمه ذبیح الله اسدی، کابل: سعید.
- دودینگ، کیت. (۱۳۸۰). قدرت. ترجمه عباس مخبر، تهران، آشیان.
- دیل، ر.ج. هالینگ. (۱۳۷۵). تاریخ فلسفه غرب. ترجمه عبدالحسین آزرنگ، تهران: قفقوس.
- راش، مایکل. (۱۳۸۱). جامعه و سیاست مقدمه بر جامعه‌شناسی سیاسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: سمت.
- رحیم، ذبیح الله. (۱۳۹۶). مبادی جامعه‌شناسی. کابل: الهدی.
- رضوانی، روح الله. (۱۳۹۳). نخبه‌گرایی. مجله علوم انسانی و اسلامی، شماره ۲۴، مرکز تحقیق باقرالعلوم.
- رفیعی، محمد حسین. (۱۳۹۰). جستارهای در باره الیتسیم کلاسیک با تأکید بر آراء ویلفردو پاره تو. فصل نامه مطالعات روابط بین الملل، دوره چهارم شماره ۱۴، شماره مسلسل ۱۵.
- شاکری حمید. (۱۳۹۲). رسانه‌ها، مفهوم نخبه‌گرایی در اندیشه نخبه‌گرایان کلاسیک و مدرن و تأثیر آن بر مشارکت شهروندان. <https://civilica.com/doc/254435>
- طاهری، مازیار. (۱۳۸۷). نخبه و نخبه‌گرایی. مجله علمی آموزش علوم انسانی، شماره ۳۵، تهران: مرکز تحقیق علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- علیزاده، محمد لعل. (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی سیاسی. چاپ سوم، تهران: پیام نور.
- کوزر، لوئیس. (۱۳۸۰). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.
- مصلح، پگاه. (۱۳۸۵). نخبه‌گرایی مشارکتی (براساس بازسازی مفهوم نخبه در گفتمان دموکراتیک)، تهران: قصیده سرا.
- میخلز، رابرت. (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی احزاب سیاسی. ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: قومس.
- نقیب زاده، احمد. (۱۳۸۸). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی. چاپ هفتم، تهران: سمت.
- نقیب زاده، احمد. (۱۳۸۸). احزاب سیاسی و گروه‌های ذی نفوذ. تهران: قومس.
- فرهادی، روح الله. (۱۳۸۸). نخبه‌گرایی قدیم و جدید. تهران: مرکز تحقیق علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- قاسمی، حسین. (۱۳۹۹). چارچوب نظریه نخبه‌گرایی در اندیشه سیاسی شهید مطهری. فصلنامه علمی نشریه اطلاعاتی انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۵.
- نش، کیت. (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر. ترجمه محمد تقی دلفروز، چاپ دهم، تهران: کویر.
- یزدانی نسب، محمد. (۱۳۹۵). بررسی انتقادی تئوری نخبگان در علوم اجتماعی و مفهوم پردازی مجدد آن با تأکید بر ساختار. مجله جامعه‌شناسی ایران، دور شانزدهم، شماره ۴، ایران: پوهنتون شهید بهشتی.